

ادبیات آلترناتیو

راضیه خوئینی
گروه کتاب

مهم‌ترین نوشته‌های ادبی اغلب با داستان انسانی شروع می‌شوند که در ناخودگاه عسرش زیسته، با قلمی دیوارهای عادت را شکسته و پنجره‌ای جدید رو به جهان ذهن انسان‌ها می‌گشاید. ریچارد براتینگان از همین نسل است؛ شاعری که رویا را به نثر ترجمه کرد، و خواننده را با خود در کتابخانه‌ای فرضی، یا جلوی رودخانه‌ای خیال انگیز، به جست‌وجوی گمشده‌ای برد. شاید بهترین تصویر برای براتینگان، کتابدار کتابخانه‌ای خیالی باشد که خودش آفرید: مکانی برای نوشته‌هایی که هرگز «منتشر نشده‌اند»، نسخه‌هایی که «رد شده‌اند» و ذهن‌هایی که «فراموش شده‌اند»، نویسنده‌ای که دوست داشت به بی‌صداها گوش دهد. اکنون وزی زمان و مکان، خواننده‌هایی که وارد این کتابخانه می‌شوند، ورقه‌ای از کتابی را می‌خوانند و خود را میان صفحاتش می‌یابند. در این فضا، براتینگان هنوز زنده است.

در میانه دهه‌های شصت تا هشتاد میلادی که آمریکا با سرنئی جنون‌آمیز به‌سوی صنعتی شدن، جنگ و مصرف‌گرایی می‌تاخت، مردی نحیف و کم‌حرف با چهره‌ای آرام و موهایی طلایی در گوشه‌ای از سان‌فرانسیسکو ی‌رپهاهو، جهانی تازه با جوهر قلمش می‌آفرید. ریچارد گری براتینگان؛ شاعری بود که نثر را از بند جدیت رهاید و به آن آموخت چگونه لبخند بزند، خیال ببوزد و گاه در سکوتی نرم، بگرید. براتینگان از همان آغاز، در هیچ قالبی نمی‌گنجید؛ نه به جدیت انرست همینگوی بود، نه به پیچیدگی جیمز جویس و نه به غارت بورخس. او فقط «خودش» بود؛ نویسنده‌ای متفاوت، غیرمعمول، که از دل فقر و تنهایی برخاست تا جهان را با زبانی کودکانه، آزاد و بی‌پروا بازآفرینی کند. در نوشته‌هایش، ماهی‌ها حرف می‌زنند، کتابخانه‌ها روح دارند و عشق گاهی در یک قفسه غبارگرفته پنهان است.

تولد متفاوت یک نویسنده

ریچارد گری براتینگان، ۲۰ ژانویه ۱۹۳۵ در شهر تاکوما، ایالت واشینگتن به دنیا آمد. سرگذشتی پر از جابه‌جایی، فقر و سرگردانی او را به جنون کشاند؛ پدری که خانه را ترک کرد، مادری که روزگار سختی گذراند و کودکی که در منظاری از بی‌ثباتی و انتظار بزرگ شد. این پیش‌زمینه شاید یکی از منابع رمزآلودی باشد که زبان و ذهن براتینگان را شکل داد؛ عالمی در آمیخته با طنز و تزارزی، و خیال و واقعیت، سادگی و پیچیدگی.

جوانی اش را از ۲۰ سالگی در بیمارستان روانی ایالتی گذراند و برای رهایی از کابوس اسکیزوفرنی پارانوئید و افسردگی تحت درمان‌های گوناگون، از جمله الکترو شوک درمانی قرار گرفت. اما همان ذهن زخمی، بعدها زیباترین رویاهای ادبی قرن بیستم را آفرید. در دهه پنجاه میلادی، براتینگان پس از ترک بیمارستان روانی به سان‌فرانسیسکو رفت؛ شهری که اصواج فرهنگی جدید در آن به جریان افتاده بود. او هرچند در میان شاعران مشهور دوره خود قرار گرفت و باوجود دوستی با شاعرانی چون لارنس فرلینگتی و مایکل مک‌لنور؛ حتی در میان آن طغیانگران بی‌قرار، صدایش رنگی متفاوت داشت؛ نرم‌تر، آرام‌تر و در عین حال ژرف‌تر. هنوز هم با وجود گذشت بیش از ۴۰ سال، ه‌ر انسانی که اندکی ذوق و دلبستگی به ادبیات داشته باشد، با خواندن آثارش به نبوغ او پی می‌برد. ایده‌های عجیب و اشتیاقش برای امتحان کردن تازه‌ها، آزمودن زبان و صداها، هر انسان پرذوقی را به تحسین او وا می‌دارد. از دشواری آشکارش برای یافتن شادی‌های دنیوی‌گرفته‌تا هرگز قدیمی نشدن آثارش باعث شده که پیرو جوان، نسل امروز و دیروز همه شیفته سبک او شوند.

شاعر نسل ضدفرهنگ

در دهه شصت میلادی، براتینگان به چهره‌ای شاخص در عرصه فرهنگی سانفرانسیسکو بدل شد؛ همان جایی که موسیقی راک و رویای آزادی در هوايش موج می‌زد. اولین مجموعه بزرگش «قرص در برابر فاجعه معدن اسپرینگ‌هیل» سال ۱۹۶۸ منتشر شد و ناگهان او را به چهره محبوب جوانان بدل کرد. آن شعرها، سرشار از استعاره‌های تازه و زبان غیررسمی، با روح ضد اقتدار و ضد جنگ بود.

در بخشی از اشعارش با عنوان «همه زیر نگاه ماشین‌هایی آکنده از لطف و عشق» می‌خوانیم: «دوست دارم چنین ببیندیم (و هرچه زودتر، بهتر) / از چمنی سایبرنتیکی، / که در آن، پستانداران و رایانه‌ها / در آغوش هم زندگی می‌کنند / در هماهنگی‌ای دوسویه و آرام، / چونان آبی زلال / که آسمان صاف را لمس می‌کند / دوست دارم چنین ببیندیم (اکنون، همین حالا، لطفاً!) / از جنگل سایبرنتیکی، / پر از کاج و الکترونیک، / که در آن، گوزن‌ها آرام قدم می‌زنند / و از کنار رایانه‌ها می‌گذرند، / چنان بی‌پروا و طبیعی، / انکار که گل‌هایی‌اند با شکوفه‌هایی چرخان و نورانی…».

در تحلیلی کوتاه می‌توان گفت این شعر، تصویری است از آینده‌ای روایی که در آن طبیعت و فناوری نه دشمن، بلکه هم‌زیست

مثل هیچ کس

ریچارد براتینگان

نویسنده ای که دیوارهای عادت را شکست



و هم‌دل‌اند. براتینگان جهانی را می‌بند که در آن ماشین‌ها نگهبانان مهربان زمبن هستند، نه ابزار سلطه بر آن. زبان ساده و خوش‌بینانه‌اش، نوعی ایمان کودکانه به امکان صلح میان انسان، طبیعت و تکنولوژی را القای می‌کند. در میانه قرن بیستم؛ دوران تولد رایانه و امید به جهانی خودکار و بهتر، این شعر نوعی مانیفست شاعرانه برای آینده است؛ فناوری، اگر از دل عشق برآید، می‌تواند همان طبیعت دوم ما باشد و در آن زمان، شاید دیگر انسان و ماشین، دو موجود جدا نباشند.

حضور براتینگان هرچند در برخی کشورها محتاطانه و بی‌سرصدا، اما ماندگار و محبوب است. آثار بسیاری از او به فارسی ترجمه شده‌ است از جمله: «هواى عشق بارانی است»، «صید قزل‌آلا در آمریکا»، «اتوبوس پیر»، «قند هندوانه»، «مثل پرنده‌ای در باران»، «هیولای هاوکلاین»، «یک زن بدبخت»، «در رویای بابل»، «ویلارد و جایزه‌های بولینگ‌اش»، «بارش کلاه مکزیکى»، «تصویر جیمز دین در شرق بهشت»، «قطار سریع‌السیر توکیو- مونتانا»، «نامه‌ای عاشقانه از تیمارستان ایالتی»، «پس باد همه چیز را با خود نخواهد برد، یا» ۳۹- تا درخت کریسمس می‌خواهی چه کار کنی؟



راوی شوخ‌طبع و خیال‌انگیز

سبک براتینگان در یک جمله خلاصه می‌شود: «زبانی ساده، تصاویر سوررئالیستی، طنزی که زیرپوست جدیت جهان می‌خزد». براتینگان با ترکیب عناصر کودکانه و تأمل برانگیز، با خلق جمله‌هایی کوتاه اما با بار معنایی سنگین، قلب مخاطبان را می‌رباید. نثر او مانند شعر بیش از روایتگری، تصویری سازد. در آثارش، رودخانه‌ها، ماهی‌ها، کتابخانه‌های کوچک، آدم‌هایی که از جریان خارج شده‌اند؛ همه نمادهای گمشده‌اند؛ انسان‌هایی که دیگر جایی در

لحظه اوج و ظهور

رمان «صید قزل‌آلا در آمریکا - Trout Fish- ing in America» که در سال ۱۹۶۷ منتشر شد، نقطه عطف کار حرفه‌ای براتینگان است. اثری که با ترکیبی از طنز و استعاره، داستان آب و ماهی و نقد آرمان آمریکایی را روایت کرد و به سرعت جایش را در میان خوانندگان باز کرد. براتینگان ماهی‌گیری را نه صرفاً فعالیتی «تفریحی» که نمادی از آزادی از دست رفته، از طبیعت فروخته شده و از آدم‌هایی که دیگر نمی‌دانند چگونه نفس بکشند، می‌داند. او در این اثر و آثار بعدی به ما می‌گوید: «اگر دیگر نمی‌توانی از شهری که نفس نمی‌کشد فرار کنی، پس درون ذهن خود یک رودخانه بساز». پیام آرام اما نافذش این است که امید هنوز هست، حتی اگر بستر آب خشکیده باشد.

سراجام طنز درها را گشود

مارک شنه‌تیه، استاد دانشگاه سوربن نور در پاریس و مترجم آثار براتینگان به زبان فرانسه، در تحلیلی روی اثرش «دادداشت‌های انتقادی از یک دربارکن کنسرو» می‌نویسد: «ریچارد براتینگان واقعاً جذاب است؛ از آغاز تا پایان نوشته‌هایش. طنز او سطحی نیست؛ مانند همان دربارکن خیالی‌ای که در دست دارد و هم‌زمان می‌خواهد آن را از ما پنهان کند.» شنه‌تیه بر این باور است که براتینگان با همین فاصله‌گیری بازیگوشانه از ظاهر، جوهر طنز خود را عیان می‌کند؛ طنزی که نه برای خنداندن، بلکه برای گشودن است؛ برای باز کردن معنای موجود در بسته قوطی. در جهان او هیچ چیز بسته نمی‌ماند؛ همه چیز در حرکت و جاری است، شفاف و بی‌پایان. به گفته شنه‌تیه براتینگان خواننده را کیچ می‌کند؛ نه از روی ابهام، بلکه با گسترده‌گی معانی. آثارش پر از دام‌های کوچک و اشا‌رهای گمراه‌کننده هستند؛ نشانه‌هایی که دعوت می‌کنند و هم‌زمان پس می‌زنند. منتقدان گاه او را در دسته «طنزپردازان سبک و سطحی» قرار داده‌اند، اما حقیقت این است که براتینگان استاندارد فرار از تفسیر است. طنزش چون طنایب ضخیم است که از دور ساده به نظر می‌رسد، اما هرچه نزدیک‌تر شوی، رشته‌هایش در هم می‌پیچند. دست‌آخر درمی‌یابی که این طناب‌ن نه برای راهنمایی، که برای رهایی است.

شعرهایی در حد نفس کشیدن

براتینگان که ۲۵ اکتبر ۱۹۸۴ به بن‌بست رسید و به زندگی‌اش پایان داد، با زبان معمولی و طنزی گزنده، تصویری مالدیخولیایی از زندگی آمریکایی و «آمریکای رؤیایی» خلق کرد. بخش بزرگی از آثار براتینگان را می‌توان جست‌وجویی برای یافتن سادگی و اصالت دانست؛ ادامه‌ای مدرن بر رویاهای امرسونی برای بازگشت به طبیعت و امریکای روستایی. رالف والدو امرسون؛ فیلسوف و نویسنده آمریکایی قرن نوزدهم بود که او را پدیدآورنده مکتب تعالی‌گرایی آمریکای می‌دانند، اما در جهان براتینگان، آن سادگی برای همیشه از دست رفته: نه‌رهای قزل‌آلا فروخته شده‌اند، اردوگاه‌ها پر شده‌اند و دنیای روستایی جایی در واقعیت ندارد. با این حال، او دست از جست‌وجو نمی‌کشد؛ تخیلاتش هنوز به دنبال سرزمینی می‌گردد که در آن بتواند از هیاهوی تکنوکراسی بگریزد؛ به سوی جایی که شعر، خیال و آزادی دوباره معنا بیابند.

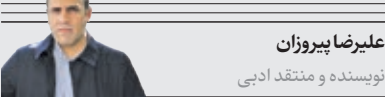
اشعار براتینگان به اندازه نفسی میان دو لبخند کوتاه و تقریباً ضدشاعرانه‌اند؛ او از همان جایی شعر می‌ساخت که دیگران نثر می‌نویسند. برای او شعر نه زبان برگزیده فرهیختگان، که گفت‌وگو روزمره میان دل و ذهن بود. گاهی چند سطر شبیه هایکوئی (هایکو یک قالب شعر ژاپنی) نوشته که از دل خستگی عصر آمریکایی بیرون آمده؛ شعر او چیزی شبیه سکوتی است که حرف می‌زند. در شعر «آمبولانس هایکو» تنها می‌گوید: «یک تکه فلفل سبز / از کاسه سالاد چوبی افتاد / خب که چی؟» در نگاه اول، هیچ اتفاقی نیفتاده است، اما در پس این سادگی، فلسفه بی‌اهمیتی همه‌چیزو در عین حال زیبایی هر چیز کوچکی پنهان است: نگرشی نزدیک به ذن بودایی، که در مرکز بسیاری از شعرهای او می‌تپد. جهان براتینگان در همین سه سطر خلاصه شده است؛ نگاه به جزئیاتی ریز که دیگران نمی‌بینند.

بخش زیادی از آثار براتینگان در ظاهر بی‌معنی‌اند. مثلاً در شعر معروف «پنکیک آملیا اهرارت» اعتراف می‌کند که هیچ شعری برای این عنوان نمی‌تواند بنویسد؛ و در برخی مجموعه‌ها حتی زیر عنوان‌ها، هیچ متنی نمی‌آورد. او تعمدی مرز میان «شعر» و «غیرشعر» را محو می‌کند، تا نشان دهد که گاهی خود نبودن معنا، معنایی ژرف‌تر دارد. باین حال، در پس شوخی‌ها و ضدشعرهای او، همیشه ردی از دل‌تنگی، عشق و فقدان وجود دارد. بسیاری از شعرهایش به زنی تقدیم شده‌اند که تنها با حروف اختصاری از او یاد می‌کند: «برای م» یا «برای ماریسا». عشق در نگاه او هم‌زمان لطیف و زمینی است؛ گاهی آمیخته با تصاویر صریح، گاهی با حسرتی آرام که از فاصله میان دو روح سخن می‌گوید.

روایت به مثابه درنگ

درباره جهان ادبی ریچارد براتینگان

نقد



علیرضا پیروزان

نویسنده و منتقد ادبی

جهان ادبی ریچارد براتینگان (۱۹۳۵-۱۹۸۴) در میانه دو گفتمان متناقض شکل گرفته است: از یک سو، گفتمان ضدساختار و رویایی نسل بیت که در پی رهایی از سلطه عقلانیت ابزاری، سرمایه‌داری، و نهادهای خانوادگی و اجتماعی بود؛ و از سوی دیگر، میراث مدرنیته آمریکایی که هنوز در ناخودآگاه متن‌های او، با اصراری پنهان، به بازتولید نظم، معنا و روایت گرایش دارد. در نتیجه، آثار براتینگان عرصه‌ای میان‌گذر از شورش فرهنگی و مالدیخولیای مدرن‌اند؛ جایی که طنز، سادگی و خیال‌پردازی کودکانه، به جای «بیانیه سیاسی»، به صورت فرمی از مقاومت زیبایی-شناسانه درمی‌آیند. براتینگان نه صرفاً نویسنده‌ای از نسل بیت، بلکه چهره‌ای میان‌نسلی است که از آرمان جمعی به تنهایی فردی گذر می‌کند. او صدای نسلی است که فهمیده آزادی بیرونی، بدون آشتی درونی، به بی‌معنایی می‌انجامد. براتینگان در شعر و داستان، حاشیه را به مرکز می‌آورد؛ اشیاء را به سخن و انسان را به سکوت وامی‌دارد. او در برابر نهادهای معنا و اقتدار، جهان را از نو می‌نویسد؛ جهانی که در آن می‌توان میان شعر و نثر، واقعیت و رؤیا، عشق و فقدان، بی‌هیچ مرز و تمایزی زیست. ارزش کار او در همین جابه‌جایی‌هاست: او نه نمادی رهایی است و نه واعظ شکست، بلکه هنرمندی است که می‌آموزد چگونه می‌شود با شکست هم زندگی کرد، و چگونه از دل خاموشی، زبان دیگری ساخت؛ زبانی که در برابر خشونت معنا، به نرمی مقاومت می‌کند.

سیاست خیال

در منظومه فرهنگی دهه ۱۹۶۰ آمریکا، که در آن شعر جبک کرواک و آلن گینزبرگ بسان آوای اعتراض جمعی نسل بیت طنین می‌انداخت، براتینگان با زبانی به‌ظاهر ملایم و بی‌خطر، سیاستی از «خیال» را پیش می‌برد. او‌نه در خیابان و نه در بیانیه‌های ایدئولوژیک، بلکه در خلوت متون خود، نوعی آتارشیسم نرم را سامان می‌دهد. در رمان‌هایی چون «صید قزل‌آلا در آمریکا/ Trout Fishing in America» (۱۹۶۷) و «در قند هندوانه/ In Watermelon Sugar» (۱۹۶۸)، جهان به گونه‌ای روایت می‌شود که مرز واقعیت و رؤیا، نظم اجتماعی و طبیعت، انسان و حیوان، راوی و موضوع، در هم می‌ریزد. این به‌هم‌ریختگی، نه نشانه بی‌نظمی، بلکه کنش فرهنگی بازپس‌گیری حق روایت از نهادهای مسلط دانایی است. براتینگان با زبان کودکانه و استعاره‌های گاه بی‌معنا، نوعی «دانایی از پایین» را در برابر نظام عقلانی و پدرسالار مدرن قرار می‌دهد. اگر مدرنیته آمریکایی بر پایه روایت‌های بزرگ از پیشرفت و عقلانیت بنا شده بود، آثار براتینگان این روایت را از درون به سطره می‌گیرند. در «در قند هندوانه»، جامعه‌ای خیالی تصویری می‌شود که در آن همه چیز از شیره قند استخراج‌شده از هندوانه با از چوب‌داج ساخته شده است. این تصویر به‌ظاهر سورئال، در واقع نقدی فرهنگی بر مصرف‌گرایی و شیرینی دروغین آرمانشهرهای آمریکایی دهه ۱۹۶۰ است؛ جهانی که از فراوانی و لذت سخن می‌گوید، اما از درون پوسیده و مصنوعی است. در این معنا، براتینگان با خلق زبان و جهانی از جنس بازی و خیال، علیه بازماندگی رسمی خوشبختی مقاومت می‌کند.

طنزی ملایم اما ضد اقتدار

در آثار براتینگان، طنز نه فقط ابزار خنده، بلکه ساز و کار رهایی است. او با طنزی ملایم، جهان را از فرط جدیت نجات می‌دهد. شخصیت‌هایش معمولاً مردان و زنان ساده، تنها و منزوی‌اند که در میان اشیای روزمره به دنبال معنا می‌گردند. این جهان در ظاهر «بی‌داستان» است، اما همین بی‌داستانی، شکل تازه‌ای از روایت را پدید می‌آورد: روایت به مثابه درنگ، مکث و تأمل در بیهودگی. مقاومت، همیشه به شکل شورش علنی ظاهر نمی‌شود؛ گاه در قالب نافرمانی‌های کوچک و در سکوت و بی‌نظمی نیز حضور دارد. در شعرهای براتینگان، این نافرمانی در ساده‌سازی زبان و فاصله‌گیری از زبان رسمی و دانشگاهی رخ می‌دهد. او زبان را از نظام اقتدار معنا آزاد می‌کند. در یکی از اشعار کوتاه‌ش «قرص در مقابل فاجعه معدن اسپرینگ‌هیل». با طنزی گزنده، تقابل میان فناوری و طبیعت، عقلانیت مدرن و زیست انسانی را آشکار می‌کند. او با ظرافت نشان می‌دهد که پیشرفت علمی، اگرچه جان انسان را نجات می‌دهد، اما هم‌زمان نوعی فقدان معنوی می‌آفریند.

طنزی ملایم اما ضد اقتدار

در آثار براتینگان، طنز نه فقط ابزار خنده، بلکه ساز و کار رهایی است. او با طنزی ملایم، جهان را از فرط جدیت نجات می‌دهد. شخصیت‌هایش معمولاً مردان و زنان ساده، تنها و منزوی‌اند که در میان اشیای روزمره به دنبال معنا می‌گردند. این جهان در ظاهر «بی‌داستان» است، اما همین بی‌داستانی، شکل تازه‌ای از روایت را پدید می‌آورد: روایت به مثابه درنگ، مکث و تأمل در بیهودگی. مقاومت، همیشه به شکل شورش علنی ظاهر نمی‌شود؛ گاه در قالب نافرمانی‌های کوچک و در سکوت و بی‌نظمی نیز حضور دارد. در شعرهای براتینگان، این نافرمانی در ساده‌سازی زبان و فاصله‌گیری از زبان رسمی و دانشگاهی رخ می‌دهد. او زبان را از نظام اقتدار معنا آزاد می‌کند. در یکی از اشعار کوتاه‌ش «قرص در مقابل فاجعه معدن اسپرینگ‌هیل». با طنزی گزنده، تقابل میان فناوری و طبیعت، عقلانیت مدرن و زیست انسانی را آشکار می‌کند. او با ظرافت نشان می‌دهد که پیشرفت علمی، اگرچه جان انسان را نجات می‌دهد، اما هم‌زمان نوعی فقدان معنوی می‌آفریند.

زیبایی‌شناسی فقدان

در بسیاری از متون براتینگان، خلأ و فقدان به‌صورت تمهید زیبایی‌شناختی درمی‌آید. جهان او پر از اشیای بی‌جان، صدا‌های نیمه‌خاموش و روابط ناتمام است. اگر آثار بیت‌نویس‌هایی چون گینزبرگ مملو از فریاد و هیاهوست، در براتینگان نوعی سکوت درونی و آرامش مالدیخولیایی

کتاب

۱۷

جریان دارد. او از دل چنین شورشی، به نوعی خلأ اگزیستانسیال می‌رسد.

این فقدان، در سطح روایی، به صورت حذف پیوندهای علی و معلولی و گسست در ساختار داستان بروز می‌کند. براتینگان آگاهانه از روایت خطی و وضعیت علیت پرهیزی می‌کند تا تجربه زیسته ذهن متناظر را، که از تداوم و یقین تهی شده، بازتاب دهد. در اینجا فرم به محتوا بدل می‌شود: روایت تکه‌تکه، همانند هویت مدرن، در حال از هم پاشیدن است. این فروپاشی ساختاری در متن، استعاره‌ای از وضعیت فرهنگی اواخر مدرنیته است؛ عصری که در آن سوژه مدرن دیگر قادر نیست خود را از جهان جدا سازد. از همین رو، در شعرهای براتینگان، «من شاعر» به‌جای مرکز معنا، به بخشی از جهان اشیاء بدل می‌شود: «من» در کنار چمن، در کنار ماهی‌ها، در کنار بطری خالی یا کتابی خاک‌خورده حضور دارد.

در شعر «همه توسط ماشین‌های مهربانی محافظت می‌شوند»، براتینگان آینده‌ای را تصور می‌کند که در آن انسان‌ها با ماشین‌ها در همزیستی صلح‌آمیز زندگی می‌کنند. این تصور، در سطح ظاهری، خوش‌بینانه و آرمانشهری است، اما در بطن خود نوعی هجو است از میل انسان مدرن به واگذاری مسئولیت به ماشین‌ها؛ نوعی رستگاری مصنوعی که همانقدر ضحک است که ترسناک. از منظری باختینی، این «چندآوایی» و نفی مرکز، نه فقط ویژگی سبکی، بلکه بیانی دموکراتیک از فرهنگ است: حذف مرکز اقتدار در زبان به‌منزله حذف مرکز قدرت در

فرهنگ تلقی می‌شود.

طبیعت، عشق و گسست

از انسان محوری

طبیعت در جهان براتینگان صرفاً پس‌زمینه نیست، بلکه سوژه‌ای مستقل است. نگاه او به طبیعت، برخلاف سنت رمانتیک که طبیعت را آینه احساسات انسان می‌دید، نگاهی غیرانسان‌محور است. براتینگان در شعر و نثر خود، با جان بخشی به اشیاء و بی‌جان‌سازی انسان‌ها، مرز میان سوژه و ابژه را درهم می‌ریزد. این رویکرد را می‌توان در امتداد شکل‌های اولیه اکوفمینیسم یا نقد انسان‌محوری سرمایه‌دارانه دانست. طبیعت برای او نه منبع لذت یا تسلی، بلکه فضای اخلاقی تازه‌ای است که در آن همه اشیاء برابرنند. در رمان «بارش کلاه مکزیک»: یک رمان ژاپنی/ Sombbrero Fallout: A Japanese Novel» (۱۹۷۵)، شخصیت اصلی نویسنده‌ای است که داستانی درباره یک شاپوی مکزیک می‌نویسد، و آن شاپو در جهان داستانی خودش انقلاب می‌کند. این تودرتویی متافیکشنال، بر فروپاشی جایگاه انسان به‌عنوان خالق و حاکم بر متن و جهان تأکید دارد. در این معنا، براتینگان را می‌توان پیش‌درآمدی بر حساسیت‌های فرهنگی پساساختارگراها دانست؛ نویسنده‌ای که با سادگی کودکانه، مفاهیم پیچیده‌ای چون مرگ مؤلف، برابری هستی‌شناختی موجودات، و بی‌مرکزی معنا را پیش‌بینی می‌کند.

زبان به مثابه اقلیم

زبان در آثار براتینگان یک کنش فرهنگی است، نه فقط ابزار بیان. ساختار جمله‌های کوتاه، تکرار، و نوعی نحو شکسته، جهان را به

ریمتی‌گفت‌وگویی و بی‌تکلف بدل می‌کند. او به جای تولید معنا، زبان را به بازی می‌گیرد و با شکستن انتظارهای نحوی، امکان تجربه تازه‌ای از زبان می‌گشاید.

مطالعات فرهنگی، بویژه در سنت ریچموند ویلیامز بر این باور است که هر گونه زبانی حامل «ساختارهای احساس» یک دوران است. در این چهارچوب، زبان براتینگان بیانگر احساس جمعی نسل شکست‌خورده پس از آرمانگرایی دهه ۱۹۶۰ است؛ نسلی

که پس از تجربه آزادی، در خلأ معنا سرگردان مانده است. به همین دلیل، آثار او بیش از آنکه اعتراض کنند، زمزمه می‌کنند؛ پیش از آنکه فریاد بزنند، سکوت را می‌نوازند. «دوست گریه‌ماهی‌ها،» براتینگان تصویری از دوستی و عشق ارائه می‌دهد که از هرگونه تعلق و تصاحب تهی است؛ عاشق، همچو یک گریه‌ماهی که بی‌سر و صدا در اعماق تاریک رودخانه می‌لغزد، بی‌هیچ مرز یا توقعی با دیگری هم‌زیستی دارد. این زبان مهرورزی ضدمالکیت، در تضاد با منطق فرهنگی فردگرایی آمریکایی است و از همین رو، بُعدی رادیکال پیدا می‌کند.

شکست رویای آمریکایی

اگر بخواهیم جایگاه فرهنگی براتینگان را در منظومه ادبی آمریکا بسنجیم، باید او را نویسنده شکست رویای آمریکایی بدانیم. اما شکست در نگاه او نه فاجعه، بلکه آغاز رهایی است. در جهانی که به قول خودش «همه چیز فرو می‌ریزد، اما ماهی‌ها هنوز در رودخانه می‌چرخند» فقدان به‌نوعی آرامش بدل می‌شود. در رمان‌هایش، پایان همیشه کشوده است، شخصیت‌ها ناپدید می‌شوند، اشیاء سخن می‌گویند، و زبان از حرکت می‌ایستد. این بی‌زمانی و بی‌مکانی نوعی ساخت‌زدایی از منطق پیشرفت آمریکایی است؛ نوعی بازگشت شاعرانه به اکنون، به لحظه زیسته. براتینگان از خلال این بی‌زمانی، نقدی فرهنگی بر سرمایه‌داری مدرن و آرمان ترقی ارائه می‌دهد: در جهانی که هر چیز باید سودآور باشد، او جهان را به شعر می‌سپارد، یعنی به چیزی کاملاً بی‌فایده، اما به‌شدت انسانی.